



۲۰۱۸/۱۲/۱۳

قیس کبیر

عطف توجه به نوشته های مسموم کننده آقای معروفی

درس مهم را که از نوشته آقای خلیل الله معروفی آموختم اینست، که نباید در سطح آدم بی ادب نزول کنم. فقط به خاطر دفاع از حیثیت و آبروی عزیزان که در درجه نظریات و بسایات افغان جرمن آنلاین مینویسند، تمام دشنام ها و بی ادبی های آقای معروفی به شخصیت های محترم درجه نظرات نمی چسبد ولی زیب کرکتر خودش موزون تر و بجاست، چون تمام این دشنام ها مناسب شخصیت خودش است، به گفته جناب بشردوست، به آدرس خودش واپس میفرستم.

دشنام نامه آقای خلیل الله معروفی در کل در بخش های ذیل خلاصه می شود، که هر یک آنرا جداگانه جواب می دهم:

1. نداشتن صلاحیت علمی مرحوم هاشمیان برای اعطای القاب و رد استعمال کلمه «استاد» در شروع اسم شان...

آقای معروفی در دشنام نامه خود چنین می نویسد:

"در همینجا از استاد بزرگوار دکتر صاحب سید خلیل الله هاشمیان، که درین اواخر مرا هم مورد لطف و نوازش خود قرار داده و کلمه "استاد" را در پهلوی نامم مینویسند، جداً و قاطعانه خواهش میکنم، که ازین به بعد مرا "استاد" نخوانند؛ چون من از این لقب فاخر و والا، سالها ی نوری بلی؛ سالها ی نوری فاصله دارم. اگر در کنار نامم همان لقب درویشانه و غریبانه علمی، که "دیپلوم انجنیر" است و از پوهنتون تخنیکي برلین به مزد شست به دست آمده است - ذکر کردند، خانه شان آباد و اگر نکردند، هم خانه شان آباد!!!"

در جواب آقای معروفی باید گفت:

آقای هاشمیان لقب استادی را برای خودت (چنانچه با آن دو خانم افغان) رسمی پیشنهاد نکرده بود، بلکه نظر به عرف و احترام افغانی مقابل نامت از کرامت خود نوشته بود. اینکه خودت طوری دیگری از آن استفاده می کنید، نشاندهنده آرزوی درونی شما جهت کسب این نوع القاب بود که چنین تبارز کرده است.

اگر آقای هاشمیان از نظر خودت صلاحیت اعطای القاب را به کسی نداشت، پس چرا مقابل لقب ملک الشعراء را که به رفیق تان آقای نسیم اسیر ارزانی فرمودند، اینقدر حسادت نشان نمیدهد؟ اگر تمام این دشنامنامه شما حراست از فرهنگ، ادب و ... زبان دری است، پس دلیل این "پام و دو هوا" در کجا نهفته ست؟

آیا دلیل این حسادت اغراق آمیز شما در فرهنگ مردسالاری، یا بهتر بگویم، در فرهنگ زن ستیزانه افراد مانند خودت نهفته است؟

کسیکه به لقب "دیپلوم انجنیر" بودن خود اینقدر اهمیت قائل است، حتماً خیلی رنج میبرد، که خودش (قرار شنیدگی) حتی یک روز هم به حیث انجنیر کار نکرده است، بلکه تمام عمر خود را به حیث فروشنده در یکی از فروشگاه های برلین چراغ فروخته است و از شرم زیاد نزد افغانها خود را "تاجر خرده فروش" (Einzelhandel-Kaufmann) معرفی میکرده است.

2. تصور آقای معروفی از خودش به حیث وکیل مدافع "بالا تر از دو صد ملیون انسان" و دوستی و عشق سرشار "به ادب و فرهنگ" و "ارزشهای ادبی فرهنگی مردم افغانستان..."

فردی که اینهمه حسادت مقابل القاب دیگران از خود نشان میدهد و خود را وکیل مدافع "بالا تر از دو صد ملیون انسان" در خواب و خیال تصور میکند و اینقدر اغراق آمیز بالای خود غرّه است، از او توقع میرود، که در طول 80؟ سال عمر خود با این همه «دوستی و عشق سرشار» به ادب و فرهنگ "و ارزشهای ادبی فرهنگی مردم افغانستان!!!» باید لافل هر ده سال یک جلد کتاب یا لافل یک رساله ای به جهان ادب دری عرضه و "دین" خود را اداء میکرد. که نکرده است. فلذا این شخص ناگزیر، مقابل خانم ها یا خانم که همین حالا 32 رساله از اشعارش را نشر نموده است، باید از رشک و حسد زیاد روانی شده باشد، زیرا خودش جزء مقاله ها اثری دیگری ندارد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنې دلیکنېزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

مشکل دیگر معروفی صاحب از نظر من در آن است، که از یک طرف لغات به اصطلاح ثقیل و نامروج عربی (به طور مثال ایقازی، تبیینی، جذری و غیره) را در مقاله های خود جای میدهد، تا به زعم خودش به نوشته های خود وزنه ببخشد، اما از جانب دیگر از اصطلاحات عامیانه و حتی بازاری مردم عوام کابل (مانند چلیس، بلا و پتر و توس کشیدن و غیره) در حین مقاله استفاده میکند، که در نتیجه آن نوشته نه ادبی میشود و نه علمی، بلکه همان قچری قورت یا کچری قوروت افغانی ما، که نه با قاشق درست خورده میشود و نه با دست.

3. مناسبات مرحوم هاشمیان با افغان جرمن آنلاین.....

در رابطه به آقای هاشمیان همینقدر مینوسم، که روابط افغان جرمن آنلاین با آقای هاشمیان دارای فراز و نیشب ها بود - مانند تمام روابط اجتماعی بین انسانها. هیچ انسان عاری از اشتباه نیست. هر شخصی که کار میکند، اشتباه نیز میکند. زمانیکه آقای هاشمیان زنده بودند، ما از ایشان انتقاد ها هم کرده ایم و کشمکش های مطبوعاتی هم داشته ایم، و ایشان چون به خلل دماغ مبتلا نشده بودند، با بزرگواری که داشتند انتقاد ما را می پذیرفتند و فضای نیک دوباره برقرار می شد. اما زمانیکه یک شخصیت ملی، دانشمند و همکار خوب ما خودش دیگر نمیتواند، از خود دفاع کند، وظیفه وجدانی خود میدانیم که از حق ایشان دفاع کنیم. اما خلیل الله معروفی شما آنقدر دلیل شده اید، که به کمک چند تا ناسپاس و خاموش دیگر مقابل مرده شمشیر میکشید.

4. توهین قمار باز شوربازاری به متصدیان و علاقمندان افغان جرمن آنلاین

جناب معروفی، اگر هنوز هم عادات بچه های ولگرد و قماربازان شوربازار و چنداول از سرت نرفته است، برایت یادآور میشوم، که ما نه در میدان پهلوانی خود را "لج" کرده ایم، که برای ما چلنج میدهی، و نه در میدان قمار مورد پسند شما، که حتماً تجربه وافر در توس کشیدن داری، مقابل کسی قرار گرفته ایم. چلنج را به کسانی بده، که ابرویت را نزد افغانهای آلمان و کانادا از بین برده است.

5. آقای معروفی باز هم با همان سبک بچه های لُچک شوربازار مرا " پسر کبیر رنجبر" خطاب میکند...

آقای خلیل معروفی، فقط همینقدر برایت گوشزد میکنم، که من نه گذشته پرچمی/خلقی دارم و نه پیرو افراد مانند کبیر رنجبر بوده ام. رفیقت آقای نوری و دیگر نویسندگان محترم سایت آریانا افغانستان از گذشته و بیوگرافی من کاملاً واقف اند. عوض اینکه اتهام ناحق به من ببندی، بهتر است که به جای حراست از " ارزشهای ادبی فرهنگی "مردم افغانستان، دم دروازه خود را کمی جاروب کنی. اگر در آینده همچنین دشنامنامه ها را نشر کنی، مجبور خواهیم شد، که بالای پرنسیب خود و پرنسیب وبسایتم پا بگذاریم و به گفته خودت "جل و پوستک" تانرا از "آب" بیرون کنیم؛ که هاشمیان از یاد تان برود. ...و حالا طرف سختم آقای محترم ولی احمد نوری است: از آقای محترم نوری، که به این انسان سراپا فاقد ادب اجازه میدهد تا نوشته های آلوده و مستهجن خود را در وبسایتش نشر کند، میپرسم: جناب نوری صاحب، کجا شد آن پاس رفاقت 50 ساله ات با آقای هاشمیان؟ اگر به آخرت ایمان داری، شاید آنجا با آقای هاشمیان بر بخوری و سرت را از خجالت مقابل دوست قدیمت بلند کرده نتوانی.

نتیجه گیری:

نظر به شناخت قبلی ام از جناب معروفی، که به اصطلاح دیگرش در هیچ وبسایت سیاه نمی شود، و نظر به تشخیص دوستان دیگر خصوصاً میرمن صالحه واصل و اهاب، که تشخیص درست مریضی روانی وی را کردند، علاقه ندارم که بار دیگر در زندگی با این آدم در تقابل قرار بگیریم. برایشان جانجوری توأم با یک کمی ادب خواهانم. آنکه ذاتاً جوهروالا دارد در پیروی محبوب القوب می شود و آنکه جوهرش ادنا باشد آدم منحوس، منکوب، منهوس و مهجور منفور و مخذول و مغلوب است.

با یافتن کمی فرصت تصمیم دارم، علل اصلی دو انشعاب را که در "افغان جرمن آنلاین" صورت گرفتند، آفتابی سازم، زیرا افغانها باید از واقعیت ها آگاهی پیدا کنند.